

میل مبهم هوس*

درباره فیلمساز شدن رضا پهلوی که آرزویی نشدنی است



فرید ناصر

فیلمساز و پژوهشگر سینما

رضا پهلوی، چهره‌ای است که زندگی‌اش همواره در کانون توجهات و بحث‌های عمومی قرار داشته است. زندگی طولانی او در تبعید، هویت‌اش را به‌شکلی پیچیده درآورده، به‌گونه‌ای که میهن برای او به یک مفهوم نوستالژیک تبدیل شده است. برای او، میهن پرستی (شما بخوانید قدرت‌طلبی) ممکن است در گرو تغییر حاکمیت ایران باشد، درحالی‌که از نظر مردم، هرگونه همکاری با نیروهای خارجی، به‌مثابه پشت کردن به میهن تلقی می‌شود. این نشان می‌دهد که تعریف میهن پرستی در بستر سیاسی ایران دچار دوگانگی معنا شده است. حال چگونه آرزوی پهلوی برای کارگردانی سینما، با مواضع سیاسی کنونی‌اش در قبال درگیری ایران و اسرائیل و ایستادن در سمت دشمن، قابل جمع است؟ در میان اظهارات سیاسی متعدد پهلوی، یک جنبه کمتر مورد انتظار از شخصیت او، علاقه (بسیار سطحی)‌اش به هنر سینما و تحسین او از فیلم «جدایی نادر از سیمین» ساخته اصغر فرهادی است. این اظهارات، که در مصاحبه‌ای با رادیو فردا در فروردین ماه ۱۳۹۱ بیان شده، نشان دهنده یک سویه متفاوت از علائق ولیعهد سابق ایران است. او در این مصاحبه، پس از تمجید از فیلم فرهادی (که در آن روزها مُد بود)، صراحتاً اظهار داشت: «اگر یک‌بار دیگر به دنیای آمدم، دوست داشتم کارگردان سینما بشوم». این جمله نهن‌ت‌هایک آرزوی شخصی، بلکه بازتابی از درک او از قدرت سینما به‌عنوان ابزاری برای تبیین واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی است. حال آن‌که چگونه هنرمند بودن می‌تواند پیش از داشتن هویت (ملی) قرار بگیرد، قابل تأمل است. پهلوی در همین مصاحبه، ابراز شگفتی کرد که این فیلم چقدر توانست جهانیان به‌خصوص غربی‌ها را تحت‌تأثیر خود قرار دهد. همین دیدگاه او نشان دهنده این است که چقدر برایش مهم است غربی‌ها چه نظری دارند و هر چیزی را چگونه می‌بینند. عدم درک و بینش هنری او به‌وضوح قابل مشاهده است. گفتار پهلوی دور از شخصیت کسی است که آرزوی کارگردان سینما شدن را دارد. مانند رفتار سیاسی‌اش. پهلوی در این روزها، جنگ ایران و اسرائیل را نه به‌عنوان یک جنگ ملی، بلکه به‌عنوان نشانه‌ای از شکننده‌ترین وضعیت ساختار سیاسی قلمداد کرده است. این دیدگاه، جنگ را به‌عنوان یک کاتالیزور برای اهداف سیاسی داخلی او معرفی می‌کند. پهلوی از حمله اسرائیل به ایران حمایت کرده و این امر باعث از دست دادن اعتبار او حتی در میان سلطنت‌طلبانی که حامی ایران هستند شده است. او این حملات را موج جدیدی از امید برای مردم ایران جهت آزادسازی خود دانسته است. قابل بررسی است که آیا مردمی که در این روزها آرامش و امنیت جانی و مالی خود را از دست داده‌اند، به این شیوه می‌توانند امیدوار باشند؟ یکی از اقداماتی که به اتهامات فوق دامن زده، سفر او به اسرائیل در آوریل ۲۰۲۳ است. او در این سفر با مقامات ارشد اسرائیلی دیدار و ابراز خشنودی کرد که این دو کشور در صورت تغییر حاکمیت در ایران، شرکای استراتژیک شوند. از دید مردم، هرگونه همکاری یا حتی ابراز خوش‌بینی به‌نفع یک قدرت خارجی، به‌منزله خیانت به منافع ملی است. رویکرد او را می‌توان به‌عنوان یک استراتژی فرصت‌طلبانه در سیاست خارجی تحلیل کرد که در آن از بحران‌های ژئوپلیتیک برای پیشبرد اهداف داخلی استفاده می‌شود. به‌نظر می‌رسد او از رنج و درگیری برای منافع سیاسی بهره‌برداری می‌کند. باید پرسید که آیا هدف (تغییر حاکمیت) وسیله (استفاده از بحران‌ها) را توجیه می‌کند؟ انتقاد از پهلوی به‌دلیل مواضع ضد ایرانی طی سال‌های اخیر به‌شدت بالا گرفته است. او صهیونیست‌ها را به حمله به ایران تشویق می‌کند و اطمینان می‌دهد که پس از سقوط نظام، خلافتی ایجاد نخواهد شد! می‌توان گفت، او بازوی فارسی‌زبان نتانیاهو است. این انتقادات تنها از سوی جناح‌های نزدیک به جمهوری اسلامی نیست. بخش‌هایی از اپوزیسیون نیز به‌شدت از مواضع او انتقاد کرده‌اند. این عدم انسجام می‌تواند به بی‌ثباتی و حتی تجزیه پس از سقوط منجر شود.

تحلیل شخصیت مواضع پهلوی، به‌ویژه در تلاقی علائق هنری و کنشگری سیاسی او، تصویری چندوجهی را آشکار می‌کند. او چهره‌ای است که از این منظر در تقاطع آرزوهای فرهنگی و جاه‌طلبی‌های سیاسی قرار گرفته است. تصویر جامع و واقع‌بینانه از او، یک شخصیت ناآگاه و نابلد را به نمایش می‌گذارد. تصویر شخصی که نمی‌داند یک کارگردان سینما باید همه شرایط و ظرفیت‌ها را بسنجد و کج‌فهمی یک کارگردان در نتیجه منجر به ساخته‌شدن فیلم خواهد شد و اگر هم ساخته شود، هیچ‌گاه اقبالی جهت تماشای آن از سوی مردم نخواهد بود.

*نام فیلمی از لوئیس بونوئل



محمد رضا تفتقی

سمفونی خطوط



زخمه‌ای برای زخم جنگ

خوانندگان و نوازندگان، صدا و ساز خود را برای همدلی با مردم کوک کردند



سوسن سیرجانی

خبرنگار گروه فرهنگ

بیش از ۱۰ روز از حمله اسرائیل به ایران می‌گذرد. جنگ وارد روزهای عجیبی شده است. در این میان در کنار مسائل جنگی و سیاسی، روح و روان مردم است که زیر بار جنگ و حملات ژیم صهیونیستی بسیار شکننده شده. برخی از خانه‌هایشان دور مانده‌اند و برخی متحمل خسارت‌های کاری و مالی شده‌اند، برخی شهید داده‌اند و برخی دیگر مجروح شده‌اند. بالا نگه داشتن روحیه در مسیر جنگ یکی از موضوعات مهمی است که نمی‌توان به‌راحتی از کنار آن گذشت. یکی از ابزارهایی که همیشه در طول تاریخ توانسته بر روحیه انسان در طول جنگ‌ها اثر بگذارد، موسیقی است. موسیقی گاه به‌مثابه ابزاری است برای تهییج، برای جنگیدن و گاه مُسکنی است که در میانه جنگ روح را آرام می‌کند. این روزها هم شاهد آثاری هستیم که از دل استودیوهای خانگی گرفته تا در میادین شهر، برای چند دقیقه تلطیف روحیه از خوانندگان و نوازندگان مختلف منتشر می‌شود.

▼ موسیقی در جنگ‌های جهانی

در دو تا از شاهکارهای تاریخ سینما، تصویری از تأثیر مهم موسیقی در شرایط بحرانی به نمایش گذاشته شده. تصویری گروه نوازنده‌ای که در فیلم «تایتانیک» در حالی که کشتی در حال غرق شدن است، می‌نوازد یا تصویر مرد پیانیستی که در میانه جنگ جهانی دوم در خرابه‌ای روی کلاویه‌های نابودشده یک پیانو می‌زند تا صدایی از آن بلند شود، از تصاویر ماندگار سینمای جهان هستند. تصویری که نشان می‌دهد موسیقی در هر شرایطی می‌تواند کارساز باشد و شکل دیگری از جهان را به خیال آدم بیاورد. خیالی که در جنگ آرام نیست. کارکرد موسیقی در جنگ همیشه دو گونه است؛ به‌عنوان یک وسیله ارتباطی و به‌عنوان یک سلاح روانی. نیکولو ماکایولی در رساله‌اش در سال ۱۵۲۱ با عنوان «هنر جنگ»، نوشت که فرمانده باید دستورات را از طریق شیپور صادر کند، زیرا نوا ی برنده و حجم بلند آن امکان می‌دهد که در هیاهوی نبرد شنیده شود. در تاریخچه جنگ‌های جهانی این شروعی است بر استفاده رسمی از ابزار موسیقی، البته که قطعاً پیش از آن هم صدای موسیقی در جنگ‌ها شنیده می‌شد. تا قرن‌ها بعد، همیشه موسیقی به موازات جنگ‌ها در حرکت بوده. اما موسیقی تنها وسیله در کنار سربازان و افراد حاضر در میدان جنگ نیست. موسیقی کارکرد مهم‌تری هم دارد و آن روشی برای تلطیف و بالا بردن روحیه مردمی است که در روزهای جنگ شرایط زندگی‌شان دستخوش تغییرات زیادی قرار می‌گیرد.

به‌طور مثال آهنگسازان و خوانندگانی معروفی مانند جان لنون وود در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و جنگ سرد، با آهنگ‌ها و آلبوم‌هایی همچون «Give Peace a Chance» و «Imagine» پیام‌هایی صلح‌آمیز منتقل کردند و به ترویج صلح در دنیا کمک کردند. یا در مثالی دیگر، در برخی تجربیات جنگی وحشتناک مانند جنگ ویتنام، آهنگ‌هایی مثل «We Gotta Get Out of This Place» از گروه The Animals به‌عنوان یک ارتباط عاطفی برای سربازان در میان هر جرم ج جنگ عمل کرد و مردم خارج از میدان‌های نبرد هم با شنیدن این قطعات به تسکینی رسیدند که روزهای خوش را نوید می‌داد. علاوه بر این، اجراهای زنده و خیابانی که در ملاً ما بودند هم در شرایط جنگی تأثیر بسزایی در تسلی خاطر افراد داشت. در سال‌های جنگ جهانی اول مخصوصاً جنگ جهانی دوم، همچنین جنگ‌های دیگر در شهرها و مناطقی که امن بود، کنسرت‌های خیابانی و نمایش‌هایی به‌صورت رایگان اجرا می‌شد. این اجراها پراکنده بود و گاهی هم با مشکلاتی مانند حملات هوایی روبه‌رو می‌شد، اما تلاش می‌شد با حفظ روحیه مردم پیش برود. مثلاً یکی از نمونه‌های مشهور، اجرای مریلین مونرو برای هزاران سرباز آمریکایی در جریان جنگ کره در سال ۱۹۵۴ است؛ اجرایی که اگرچه برای مردم عادی نبود، اما با ایجاد روحیه توانست به سربازان کمک کند.